

۶۷

رُخ خورشید پنهان پشت ابر است
نتابد بر جهان سنگین و جبر است

کند اسلام زنده با ظهورش
که از قائم رسالت پُر، ز فخر است

۶۸

بیا از پشت ابر ای ماه انور
جهانی را ز تاریکی در آور

چو خورشید رخت گردد نمایان
به نابودی کشاند فتنه و شر

۱۸۷

همه مردم پی سرمایه و سود
به دنبال هزاران کار مطرود

اگر خواهی شود نعمت فراوان
همو در سایه‌ی فرزند و زن بود

۱۸۸

اگر گوید تو را کس پند بسیار
حقی بر گردن تو دارد آن یار

نما از صدق دل پندش پذیرا
که او دارد پیام از سوی دادار

از این دنیا تو دوری کن تو دوری
بکن هر قدر بتوانی صبوری

اگر کردی طمع بر مال دنیا
نبینی بند و زندانش چو کوری

قناعت پیشه‌ات کردی تو یا آز
اسیر نفس هستی یا که پرواز

کبوتر مرغ جانت را بپرآن
رهایی ده خودت را از قفس باز

از این دنیا تو دوری کن تو دوری
بکن هر قدر بتوانی صبوری

اگر کردی طمع بر مال دنیا
نبینی بند و زندانش چو کوری

قناعت پیشه‌ات کردی تو یا آز
اسیر نفس هستی یا که پرواز

کبوتر مرغ جانت را بپرآن
رهایی ده خودت را از قفس باز

۶۹

خداوندا مرا ده صبر والا
سپاست می کنم بسیار جانا

طمع از خلق کندم چون ز ریشه
ظهور قامت خواهم همانا

۷۰

جهانی روشن از خورشید آن رو
امامت تاج عزت بر سر او

خدایا این زمان مهدی (عج) بیاید
دلَم از هجر رویش بند یک مو

خدا کافی است

آن که در صحرای محشر یاد توست
آن خدای خالق غفار توست
بنده‌ی عبد و ذلیل و خوار من
اعتقاد من به الله یار من
خود چنین فرمود در قرآن حق
خلق فرمودم تو را من از علق
از «الیس الله بکافی عبده»
من گرفتم یاد راه و رسم او
من چرا از رنج و غم شاکی شوم؟
کی بدون رنج افلاکی شوم؟
یاورم باشد خداوند جهان
در پناه او بمانم هر زمان